



## عین القضاة همدانی و نامه‌های او

دکتر علی نقی منزوی

مجله چیستا، سال نهم، شماره ۲ و ۳، آبان و آذر ۱۳۷۰، شماره ردیف ۸۲ و ۸۳، برگه ۱۹۵ - ۲۰۱  
به مناسبت سالگرد وفات دکتر خانلری

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

۱	عین القضاة همدانی و نامه‌های او
۱	مقدمه
۲	سردبیر مجله چیستا
۳	الف: شطح
۴	طامات
۶	جدایی شطح از مغالطه
۷	شطح یکی از نتایج آمیزش فرهنگ‌ها
۸	شطح و تناقض
۹	عرفان و منطق
۱۱	ب: نام مستعار
۱۳	ج: دو شخصیتی ادیبان در دوزبان
۱۴	کتاب‌نامه
۱۴	نمایه کتاب و مقاله

## عین القضاة همدانی و نامه‌های او

دکتر علی‌نقی منزوی

مجله چیستا، سال نهم، شماره ۲ و ۳، آبان و آذر ۱۳۷۰، شماره ردیف ۸۲ و ۸۳، برگه ۱۹۵ - ۲۰۱

به مناسبت سالگرد وفات دکتر خانلری

### مقدمه

در تابستان ۱۹۶۷ زنده یاد دکتر خانلری به بیروت تشریف آوردند. من بر اثر سابقه دوستی که از تهران خدمت ایشان داشتم، در هتل محل اقامتشان به دیدار ایشان رفتم. شادروان دشتی در تهران قبلاً با ایشان درباره طبع نامه‌های عین القضاة که من و مرحوم دکتر عقیف عسیران از دو سال پیش از آن آماده می‌کردیم، صحبت کرده بود، و من در آن جلسه دنباله سخن بگرفتم و در نتیجه، دستور چاپ نامه‌ها در بیروت صادر گردید. طبق نظر ایشان بنا بر این شد که تعلیقات مفصل خودم را در پایان نامه‌ها بگذارم، از حاشیه رفتن در صفحات خودداری گردد.

پس ۱۲۷ نامه از آن‌ها را در دو مجلد در بیروت به سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۲ چاپ کرده به تهران آمدم. چون جلد سوم شامل بقیه نامه‌های عین القضاة همراه تعلیقات این جانب بر هر سه مجلد هنوز به طبع نرسیده است و من هنوز زنده‌ام و استاد خانلری چشم از جهان پوشیده است، چنان دیدم که برخی از تعلیقات را به نظر ایشان رسیده و توجه خاص بدان نشان دادند در این نشریه به یاد او چاپ کنم.

چنان که می‌دانیم به نام‌ترین اثر عین القضاة (۴۹۰ - ۵۲۵ ق / ۱۰۹۷ - ۱۱۳۱ م) این شهید راه عقیدت، نامه‌های او است. این عارف مسلمان گنوسیست ایرانی<sup>۱</sup> پرشور، بنابر روش مسالمت‌جویانه صوفیان، نظریات علمی خود را به وسیله مرکز

<sup>۱</sup> Z: گنوس واژه‌ای یونانی است و در انگلیسی «gnostikos» و در عربی «الغنوصیة» یاد شده است، به معنی دانش و معرفت و گنوستیسیم به معنی مکتب گنوسی است و گونه‌ای از جهان‌بینی در برخی از مکتب‌های دینی به شمار می‌رود که نجات و رهایی انسان را در گرو دستیابی به

پخشی به دست یاران می‌رسانید، این مرکز خانه کسی است که وی او را فرزند احمد می‌نامد و زیر نظر زین‌الشرف بوده است، و در پنج نامه از وی یاد می‌کند و شاید فرزند او باشد.  
می‌گوید: من نبشته‌ها را به نزدیک فرزند احمد می‌فرستم، ندانم تا که را می‌دهد<sup>۱</sup>.

### سردبیر مجله چیستا

**مجله چیستا:** ۱۲۷ شماره از این نامه‌ها، با تصحیح آقایان منزوی و عفیف‌عسیران و پیش‌گفتار آقای منزوی، در دو جلد در بیروت به سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۲ چاپ شده است.  
جلد سوم این نامه‌ها، با تصحیح آقای منزوی به ضمیمه یادداشت‌های او که از سال ۱۳۴۶ خورشیدی تاکنون بدان‌ها اشتغال دارد، مدت‌هاست که آماده چاپ است.  
ما از ایشان خواستیم تا بخش‌هایی از یادداشت‌های خود را که متعلق به تمام نامه‌های چاپ شده و ناشده است در اختیار این نشریه بگذارند. اینک بخشی از آن به عنوان: گونه‌هایی از پنهان‌کاری گنوسیست‌ها در عصر عین‌القضات، در اختیار خوانندگان می‌گذاریم.

ایرانیان که از آغاز کار دین مقدس اسلام را به صورت گنوسیستی خردگرایانه، بر زمینه توحید اشراقی تنزیهی با لوازم آن عدل و اختیار و عقلانی بودن حُسن و قُبْح، پذیرفته بودند، همیشه از طرف هیأت حاکم خلیفگان عرب که اسلام را بر زمینه توحید عددی سنی درک می‌کردند، تحت فشار، قتل و شکنجه بودند و دستکم در دربدری و تبعید می‌زیستند و ناگزیر از به

نوعی معرفت می‌دانستند. برجسته‌ترین ویژگی نظری مکتب‌های گنوسی، باور به گونه‌ای ثنویت و دوگانه‌پرستی بود که سرتاسر هستی از قلمرو الوهیت تا وجود انسان و ارکان جهان را در بر می‌گرفت. از این رو، باور به دو خدا و تقابل میان روح و جسم انسان را با تشبیه به روشنایی و تاریکی، خوبی و بدی و روح و ماده تبیین می‌کردند و این‌ها پایه‌های آموزه‌ای خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی گنوسی را شکل می‌داد، هر چند خاستگاه این آموزه‌ها، در پرده ابهام است، ولی بسیاری از پژوهشگران بر این باورند: آموزه‌های دوگانه‌پرستی اشراقی گنوسی دست‌آورد تأثیرپذیری این مکتب‌ها از جهان‌بینی هندوایرانی است.

<sup>۱</sup> نامه‌های عین‌القضات، چ بیروت، ج ۱، برگه ۳۶۳، س ۱۱-۱۲.

کار بستن انواع پنهان‌کاری‌ها بودند که نمونه‌اش را در شطح و طامه‌سرایی و دو شخصیتی بودن در دو زبان و برگزیدن نام مستعار می‌یابیم.

## الف: شطح

**شطح در لغت:** لب‌پر آب است که در اثر حرکت غیر ارادی، از جام بیرون می‌جهد.

**و در اصطلاح:** سخنانی را گویند که گاهی از زبان عارفان پرشور و بی‌خود شده، بیرون می‌جهد که با مقررات مذهب سنی و توحید عددی حاکم و تابوها ناسازگار می‌بود.

**عین القضاة (ک: ۵۲۵ ق / ۱۱۳۱ م) گوید:**

«شطح: عبارتی غریب است که گوینده‌اش در حالت سُکر و شدت غلیان عرفانی باشد، و در آن حال از خود بی‌خود بود»<sup>۱</sup>.

**جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ ق / ۱۳۳۹-۱۴۱۳ م)<sup>۲</sup> گوید:**

«شطح: دعوی به حق است که عارف بدون اذن الهی می‌کند، پس گوینده شطح و یاران او ناگزیر می‌شدند تا آن کلمات شطح‌آمیز را با تأویل پرده‌پوشی کنند؛ یا گوینده را در لحظه گفتار، بهلول و حتی مجنون قلمداد نمایند، وگرنه مانند: بُزِغ<sup>۳</sup>، حلاج، عین القضاة و سهروردی سر در آن راه می‌باخت.

<sup>۱</sup> شکوی الغریب، برگه ۳۵، س ۹.

<sup>۲</sup> Z: علی فرزند محمد فرزند علی جرجانی (۷۴۰ گرگانج - ۸۱۶ ق شیراز) با آوازه میرسید شریف از نامداران علم کلام، حکمت و ادب و منطق بوده است. وی حنفی مذهب و اشعری مسلک است که بیشترین آوازه‌اش به دلیل شروح و حواشی ارزشمند وی بر آثار پیشینیان است.

<sup>۳</sup> Z: بُزِغ بن موسی الحائک: رئیس فرقه بزغیه از فروع خطابییه است که بزغ را رسول می‌پنداشتند و امام جعفر صادق را خدا می‌دانستند (دهخدا از خاندان نوبختی، چاپ اقبال، برگه ۲۵۱). بزغ بن یونس رئیس فرقه بزغیه است که این فرقه نیز از غلات است. (دهخدا از بیان الادیان، برگه ۳۶).

**عین‌القضات خود گوید:** ایشان را اِمّا بکشتند و اِمّا بر جنونی حمل کردند<sup>۱</sup>.

واژه پوزش‌نمای شطح، از سده چهارم در ادبیات عرفانی ایران به زبان عربی به کار گرفته شد، و تنها در سده هفتم بود که آن در ادبیات عرفانی به زبان فارسی به کار رفت. در سه قرن فاصله میان آن دو تاریخ، مطالب تند گنوسیستی عارفان ایرانی اگر به عربی بیان می‌شد با واژه پوزش خواهانه «شطح» توصیف می‌شد تا گوینده‌اش برای آن تابوشکنی که انجام داده، عذری داشته باشد. و اگر به فارسی بیان شده بود، به سبب همسویی با فرهنگ و زبان توده مردم نیازی به پنهان‌کاری؛ یا توصیف آن به «شطح» نبود. از این رو، پیش از شیخ شطاح روزبهان (۵۲۲-۶۰۶ ق / ۱۱۲۸-۱۲۰۹ م) و کتاب شرح شطحیات او، با واژه شطح در ادبیات فارسی روبه‌رو نیستیم.

شیخ شطاح نیز هنگامی این واژه را در فارسی به کار برد که در معنی آن دگرگونگی پدید آمده بود، معنی نکوهیده پوزش‌خواهی از آن زدوده شده، معنی ستوده «حرکت در راه حق» نیز به او داده شده بود<sup>۲</sup>.

او شطح‌گویی را به خداوند و پیامبر نیز نسبت داده است<sup>۳</sup>.

شاید به همین سبب است که عین‌القضات واژه شطح را در دفاع‌نامه خود به زبان عربی که در زیر چوبه‌دار نوشت، به کار برده، ولی در آثار فارسی خود به کار نبرده است.

### طامات

طامات، جمع طامه به معنی بلای فراگیر که پوشاننده بلاهای دیگر باشد، چون روز قیامت در معتقدات سامی.

طامات در ادبیات فارسی به جای شطح به کار رفته است.

**سنایی غزنوی (۴۶۴ - ۵۲۵ ق / ۱۰۳۵ - ۱۱۳۱ م) گوید:**

<sup>۱</sup> نامه‌های عین‌القضات، ج ۲، برگه ۲۴، س ۱.

<sup>۲</sup> شرح شطحیات، شیخ شطاح روزبهان (۵۲۲-۶۰۶ ق / ۱۱۲۸-۱۲۰۹ م)، تحقیق هانری کورین، تهران، ۱۳۴۴ خ، برگه ۵۶-۵۷.

<sup>۳</sup> همان جا، برگه ۸۵.

## عین القصات همدانی و نامه‌های او

۵

تا روی نمود رمز طامات مرا --- از ره نبرد رنگ عبارات مرا<sup>۱</sup>

در شعرهای منسوب به خیام و عطار نیز دیده می‌شود، ولی از سده هفتم به بعد در شعر سعدی و حافظ با مفهوم نکوهش آمیز و کنایت از لاف و گزاف‌گویی دیده می‌شود.

حافظ (۷۲۷ - ۷۹۲ ق / ۱۳۲۷ - ۱۳۹۰ م) گوید:

طامات و شطح در ره آهنگ و چنگ نه  
تسبیح و طیلسان به می و می‌گسار بخش<sup>۲</sup>

نیز او راست:

خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم  
شطح و طامات به بازار خرافات بریم<sup>۳</sup>

عین القصات درباره مطلبی که آن را درست و بر حق می‌داند، می‌گوید: «می‌ترسم علما بر وی خندند و گویند: این

طامات است نه علم».<sup>۴</sup>

گنوسیست‌های مسلمان ایرانی همواره زیر فشار فرمانروایان سنی عرب و سپس جانشینان ترک‌شان زیسته، از پوشیده‌گویی و پرده‌پوشی بر باورهای واقعی خود ناگزیر بودند. ایشان پنهان‌کاری را نه تنها یک واکنش طبیعی انسان ضعیف در برابر نیرومندتر می‌دانستند؛ بلکه تقیه را یک واجب مذهبی اعلام کردند.

عین القصات گوید: اگر در حالت سُکری، بر زبانش «أنا الحق» رود، سر دربازد و اگر نه «کَلَّمُوا النَّاسَ عَلٰی قَدْرِ عُقُولِهِمْ

/ با هرکس به اندازه خردش سخن گویند»، دست بر خاطر او نهد، تا آن دریای درون، موجی نزند که جهانی را ویران کند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> Z: افزودن از نامه‌های عین القصات: + [در سده ششم این موضوع چنان شهرت داشت که دربار بغداد را مشوش کرد، به گونه‌ای رییس دانشگاه نظامیه، امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) چنین می‌گوید: طامات افزون بر معنی شطح، گردانیدن الفاظ شرعی از معنی آن‌ها به معنی باطنی دیگر را می‌رساند و این نیز حرام است. (احیاء علوم الدین، ج ۱، ۲۷).]

<sup>۲</sup> دیوان حافظ، غزل شماره ۲۷۵.

<sup>۳</sup> همان جا، غزل ۳۷۳.

<sup>۴</sup> نامه‌های عین القصات، ج ۱، بند ۷۰۸.

<sup>۵</sup> همان جا، ج ۱، برگه ۳۹۷، س ۸ - ۱۰)

مانند این سفارش‌ها در نامه‌های عین القضاة<sup>۱</sup> و دیگر کتاب‌های گنوسیستی، به ویژه انتشارات مخفی ایشان چون «اخوان الصفا»<sup>۲</sup> نیز دیده می‌شود.

گنوسیست‌ها همیشه مواظب سخنان خویش بودند تا مبادا ناگفتنی، گفته آید، نانوشتنی، نوشته شود<sup>۳</sup>.

**عین القضاة در جای دیگر گوید:** جز در کسوتی زهره ندارم که نَمّامی کنم<sup>۴</sup>.

او برای پنهان کاری در باور جبر و اختیار گوید: القَدَر سِرّ الله فلا تفشوه<sup>۵</sup>.

آن گاه که عصبانی شده، می‌گوید: مرا وادار مکن که ناگفتنی را بگویم!<sup>۶</sup>

### جدایی شطح از مغالطه

از آن جا که دیده می‌شود نویسندگانی چون استیس Stace در کتابش عرفان و فلسفه، ترجمه فارسی آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، شطح را با مغالطه از گونه پارادوکس‌های زنون<sup>۷</sup> درهم آمیخته است، شایسته دیدم کلمه‌ای چند در جدایی آن‌ها بیاورم.

**مغالطه:** جمله؛ یا عبارتی است که گوینده به نادرستی آن آگاه است و آن را به گونه‌ای می‌نویسد؛ یا می‌گوید که شنونده؛ یا خواننده را برای آزمایش هوش؛ یا از راه بدخواهی گمراه کند، پس تناقض‌گویی آگاهانه Paradox که با زیر پا نهادن شرایط منطقی سخن پدید می‌آید، «مغالطه» نام دارد، نه «شطح»؛ زیرا چنان که گذشت، گوینده شطح مطلب سخن خود را

<sup>۱</sup> همان جا، ج ۱، برگه ۳۵۹، س ۱۵.

<sup>۲</sup> رسائل اخوان الصفا، ج ۴، برگه ۱۲۲.

<sup>۳</sup> نامه‌های عین القضاة، ج ۱، برگه ۳۰۴، س ۳-۷؛ ج ۱، برگه ۳۷۰، س ۱۴؛ ج ۲، برگه ۶۴، س ۲.

<sup>۴</sup> همان جا، ج ۲، برگه ۱۸۸، س ۱۳.

<sup>۵</sup> همان جا، ج ۱، ص ۳۰۸، س ۱۰-۱۵.

<sup>۶</sup> همان جا، ج ۲، برگه ۱۲، س ۷.

<sup>۷</sup> فیلسوف یونانی سده ۴م.



درست و به حق می‌داند و عامل خارجی که غالباً ترس است، گوینده را ناگزیر می‌کند، پوشیده‌گویی کند و هرگاه گوشه‌ای از مطالب ممنوعه (تابو)، از دهانش بی‌اختیار بیرون جست، آن‌ها را «شطح» بنامد؛ یا دوستانش چنان کنند، تا عذری برای رهایی گوینده، از کیفر به زبان آوردن چنان کلمات محرم (تابو) فراهم کنند.

می‌توان برای مغالطه از نمونه‌هایی که منطقیان کهن برای آزمایش هوش به کار می‌بردند، یاد نمود: «کَلْ کلامی کذب / همه سخنانم دروغ است» که درست بودن آن مستلزم نادرست بودن و به عکس است. هم چنین است، مَثَل معروف: دیوار موش دارد و موش گوش دارد، پس دیوار گوش دارد.

### شطح یکی از نتایج آمیزش فرهنگ‌ها

سراسر تاریخ تکامل اندیشه مردم خاورمیانه، کشاکشی را نشان می‌دهد که میان دو فرهنگ در حال آمیزش بود. پیش از ظهور دین مقدس اسلام، مردم از خاور دجله تا سند با ادیان هندوی، بودایی، زرتشتی سر و کار داشتند که عموماً برپایه توحید اشرافی استوار بود. مردم از باختر فرات تا کرانه شرقی مدیترانه و جنوب آن نیز با ادیان زابیده از تورات و تلمودها سر و کار داشتند که عموماً مبتنی بر توحید عددی و به گفته ابن‌سینا توحید تشبیهی بود.

ابن‌سینا این بخش‌بندی را که من به صورت جغرافیایی بیان نمودم، به صورت اختلاف نژادی میان خودش و ایرانیان از یک سو، و میان «عرب عاربه و عبرانیان جلف»<sup>۱</sup> از سوی دیگر، نشان می‌دهد و پنهان‌کاری از ایشان را لازم می‌شمرد<sup>۲</sup>. دین مقدس اسلام در سده هفتم [میلادی]، همه بدی‌های این دو فرهنگ را به دور ریخته، از نیکی‌های آن دو، آمیخته‌ای پدید آورد. از این رو، قرآن کریم، نه مانند تورات، یک پارچه توحید عددی و نه مانند ودا و اوستا، یک پارچه اشرافی است؛ بلکه از هر دو گونه آیات اشرافی و عددی در آن دیده می‌شود، منتسبان به هریک از آن دو فرهنگ، آیه‌های همسوی خود را «محکمت» و آیه‌های مقابل آن را «متشابهات» می‌دانستند.

<sup>۱</sup> Z: و اگر چنین اعتقادی به اعراب بیابانی یا به عبرانیان جلف، بگفتندی، متفق شدندی که آن چه می‌گویند محال است؛ و چنین ذاتی نتواند بود. (ترجمه اضحویه، ج ۱، ۳۹، فصل سوم در ابطال مذهب‌های تباه)

<sup>۲</sup> الاضحویه، ابن‌سینا، تحقیق سلیمان دنیا، برگه ۴۵، ترجمه فارسی، برگه ۱۶.

پس از آمیزش این دو فرهنگ، به وسیلهٔ اسلام، بازهم مردم باختر فرات را می‌بینیم که به اسلام بر زمینهٔ توحید عددی تشبیهی گرایش بیشتر دارند و مردم خاور دجله تا سند را می‌بینیم که با اسلام بر زمینهٔ توحید اشراقی و گنوسیستی بیشتر رام هستند و چون حکام عرب و خلیفگان از مردم باختر فرات بودند، طبعاً تمایلات خود را سنت و جماعت و اسلام گنوسیستی خاوری را، بدعت نام دادند، برعکس ایشان، گنوسیست‌های مسلمان، آیات اشراقی را محکمت و آیات به ظاهر عددی را متشابه می‌نامند تا آن جا که در سدهٔ هفتم [هجرت] استاد علامهٔ حلی به نام یحیی بن سعید (۶۰۱-۶۸۹ ق / ۱۲۰۵-۱۲۹۰ م) در کتاب «الفحص» تشیع را از این راه اثبات می‌کند که آیات اشراقی ۷۰ عدد بیش از آیات عددی است.<sup>۱</sup>

گنوسیست‌های مسلمان با این که روشنفکران جامعه را تشکیل می‌دادند، چون در جبههٔ مخالف حکام عرب قرار داشتند، چنان که گفتیم همیشه از آزادی بیان عقاید خردگرایانهٔ خود محروم بودند و گهگاه که از زبان برخی عارفان شوریده دل، سخنی خردگرایانه بیرون می‌جست، یاران او ناگزیر بودند برای نجات او از مرگ سخن او را شطح؛ و یا خود او را بهلول خوانند.

## شطح و تناقض

استیس با نقل از چند عارف اروپایی، چون سوزوکی Suzuki و اوتو Otto چنین آرد که عرفان منطق ویژه خویش دارد و در آن قواعد یاد شده منطق طبیعی نادیده گرفته می‌شود.<sup>۲</sup>

ایشان منطق عرفانی را به هندسهٔ غیر اقلیدسی تشبیه می‌کنند، هم‌چنان که هندسهٔ غیر اقلیدسی، «اصول موضوعه خطوط موازی» را کنار می‌نهد. منطق عرفانی نیز جمع ضدین و ارتفاع نقیضین را نادیده می‌گیرد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱۶، برگهٔ ۱۲۴، ش ۲۴۸.

<sup>۲</sup> Z: عرفان و فلسفه، والتر استیس (۱۸۸۶-۱۹۶۷)، پژوهش و برگردان بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۱ خ، برگهٔ ۲۷۹-۲۸۱.

<sup>۳</sup> همان جا، برگهٔ ۲۸۰.

او از اوتو نقل می‌کند که گفته است: «نه سیاه از سیاهی عاری می‌شود، نه سفید از سفیدی، ولی سیاه سفید است و سفید سیاه است، اضداد با هم جمع می‌شوند، بی آن که از خود خلع شوند»<sup>۱</sup>.  
لیکن شاید بتوان به طور آشکار گفت که این سخنان جملگی ناشی از جدا ناشناختن و درهم کردن شطح و مغالطه است که در بالا یاد کردم. از طرفی تناقض‌گویی‌های نقل شده از اوتو و سوزوکی چیزی، چون مغالطات زنون است که برای آزمایش هوش به کار می‌رفته است. و از طرف دیگر، در هیچ شطح عرفانی، تناقض دیده نمی‌شود.  
شطح، گونه‌ای پنهان‌کاری است و ما تعریف آن و انگیزه پیدایش آن را از گفته ابن سینا و عین القضاة یاد کردیم.  
تناقض در منطق دارای شرایطی است که در هیچ «شطح» دیده نمی‌شود.  
شرایط تناقض منطقی را بزرگوار میرسید شریف گرگانی (۷۴۰-۸۱۶ق) چنین می‌سراید:  
در تناقض هشت وحدت شرط دان --- وحدت موضوع و محمول و مکان  
وحدت شرط و اضافه جزء و کل --- قُوّه و فعل است در آخر زمان<sup>۲</sup>  
در دوره صفوی ملاصدرای شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق / ۱۵۷۱-۱۶۴۰م) یک شرط که «وحدت حمل» است بر آن بیفزود، پس بنا بر توضیح صدرای اشعار دو جمله «انسان انسان است» با «انسان انسان نیست» هرگاه در جمله نخست «حمل ذاتی» و در جمله دوم «حمل شایع صناعی» مقصود باشد، تناقض نخواهد داشت.

### عرفان و منطق

استیس، فصل پنجم کتاب خود عرفان و فلسفه را بدین عنوان اختصاص داده است و در آن جا گوید: آن قول که جملگی بر آن اند، آن است که «عرفان فراتر از عقل است»، سپس گوید: پیش از هر چیز باید ببینیم که در این گونه عبارتها، مراد از «عقل» چیست؟<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان جا، برگه ۵۸.

<sup>۲</sup> رساله کبری فی المنطق، رساله‌ای مقدماتی در منطق و به زبان فارسی است.

<sup>۳</sup> عرفان و فلسفه، استیس (۱۸۸۶-۱۹۶۷)، برگردان بهاء‌الدین خرمشاهی، برگه ۲۶۲.

آن گاه استیسی با برداشتی نادرست می‌افزاید: آن چه من از این عبارت می‌فهمم آن است که عارفان را فراتر از سه اصل عقلی:

(۱) هوهویت<sup>۱</sup>؛

(۲) نفی اجتماع نقیضین؛

(۳) نفی رفع نقیضین می‌شمرند.

من نمی‌دانم آقای استیسی از کجا این معنی را برای عقل در برابر عرفان، خواسته‌ی عارفان شمرده است، من که عمری را در مطالعه این متون گذارده‌ام، حتی در یک جا ندیده‌ام. آری هنگامی که زورمندان، با تکیه بر قدرت مسأله‌ای تعبدی را عقلی می‌نامند؛ یا عقل را «ما عُبد به الرحمن»<sup>۲</sup> می‌دانند، طبعاً عارف ناگزیر شده عرفان را فراتر از چنین عقل بشمرد.

<sup>۱</sup> Z: هوهویت: این همانی؛ یا «اصل هوهویت» در فلسفه چنان که ابن‌سینا و برخی دیگر نامیده‌اند، یعنی این اصل که هر چیزی خودش، خودش است. این همانی از جمله فطریات است و به گفته ابن‌سینا فطریات قضایایی هستند که یکم: تصور موضوع و محمول برای تصدیق کفایت نمی‌کند و به برهان عقلی نیازمند است؛ دوم: برهان عقلی به صورت خودکار همراه این سنخ قضایا وجود دارد، یعنی به صرف تصور موضوع و محمول، برهان عقلی پدیدار می‌شود؛ سوم: به ابزار دیگر معرفتی مانند حواس ظاهری؛ یا حواس باطنی نیازی ندارد، یعنی وقتی چیزی هم به عنوان موضوع و هم محمول تصور شود، مانند «الف»، «الف» است، این برهان پدید می‌آید که اگر هر چیزی، خودش نباشد «الف»، «غیرالف» باشد، اجتماع نقیضین لازم می‌آید، که محال است؛ البته این موضوع ربطی به هویت در علوم اجتماعی ندارد.

<sup>۲</sup> Z: الکافی، ثقة الإسلام کلینی، ج ۱، برکه ۱۱: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبد بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ / از امام صادق (ع) پرسیدند: عقل چیست؟ فرمود: عقل آن است که به وسیله آن خدای رحمان پرستش شود و بهشت به دست آید. راوی گوید: عرض کردم: «پس آن چه معاویه داشت چه بود؟» حضرت فرمود: آن نیرنگ است، آن شیطننت است! آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.

## ب: نام مستعار

تاریخ نشان می‌دهد که خلیفگان بغداد، غزنویان و سلجوقیان را از آسیای میانه برای سرکوب گنوسیسم اسلامی به ایران دعوت کردند. سامانیان را به دست غزنویان در سال ۲۸۷ق / ۹۰۰م و سپس بویه‌ییان<sup>۱</sup> را به دست سلجوقیان در ۴۵۰ق / ۱۰۵۸م برانداختند. هر چند این ایلات پس از پنج شش نسل زندگی در میان ایرانیان، با گنوسیسم اسلامی و عرفان خو گرفتند، لیکن در اثر تبلیغات شدید ضد گنوسیستی خلیفگان و نیاز این ایلات به حمایت بغداد برای ادامه حکومتشان بر ایران، چهره ضد گنوسیستی شدید نشان می‌دادند، تا آن جا که از تصریح نویسندگان به نام گنوسیست‌های سرشناس، هراسان می‌شدند. از این‌رو، در آن روزگار، اندیشه‌های گنوسیستی به نام افراد گمنام و به اصطلاح امروز با اسم مستعار پخش می‌گردید، نمونه این رفتار را در می‌یابیم<sup>۲</sup>.

عین القضاة را نیز می‌بینیم که اشعار حلاج و ناصر خسرو را به صورت ناشناخته؛ یا با نام دروغینی از شاعری می‌آورد.

او درباره سخن حلاج می‌گوید: «ای عزیز: کَلِّیْ عَلَی الْکَلِّ تَلْبِیْسِ بُوْجِهَیْنِ»<sup>۳</sup>.

مرشدی گفته است:<sup>۴</sup> ... تربتش در میانه است، اگر رسی زیارتش کن و ما را به دعا یاد دار.

<sup>۱</sup> Z: آل بویه، سلسله‌ای ایرانی و شیعه، منسوب به بویه معروف به ابوشجاع که در سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ق / ۹۳۳-۱۰۵۶م، بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام فرمانروایی کردند.

<sup>۲</sup> الذریعة، ج ۱۵، شماره‌های ۶۲۶، ۱۰۱۲، ۲۳۳۷؛ ج ۱۹، شماره ۴۰۹؛ ج ۲۱، ص ۹۸-۹۹؛ و طبقات اعلام الشيعة، الحقائق الراهنة في تراجم أعيان المائة الثامنة، برگه ۱۸۰-۱۸۱.

<sup>۳</sup> Z: دیوان حلاج: در باور حلاج ذات حق، در جهان تجلی دارد و این که او مظهر این تجلی و وحدت است؛ این‌رو، وی، «من» خود را نادیده می‌گیرد و به دوگانگی وجود اعتقادی ندارد و گاهی در تحیر می‌افتد و می‌گوید: أ أنت أم أنا هذا في الهین حاشاك حاشاك من إثبات اثنين هوية لك في لائيتي أبدأ کَلِّیْ عَلَی الْکَلِّ تَلْبِیْسِ بُوْجِهَیْنِ

و این وجهک، مقصوداً بناظر تي في باطن القلب، أم في ناظر العين

<sup>۴</sup> Z: جابه‌جایی متن مقاله از [تربش در میانه است ... و هم او گفت ... ناصر خسرو حذف شده است]. نک: دو شخصیتی ادیبان در دو زبان.

**و هم او گفت:** «... کلامی فیک تقدیس...»<sup>۱</sup>. چنان که می‌بینیم قاضی شعر حلاج و عبارت «طواسین» او را به نام عارفی گمنام می‌آورد و قبرش را در میانه نشان می‌دهد.

آیا می‌توان تصور کرد که عین القضاة، حلاج و طواسین را نمی‌شناخت؟ این درست همانند آن است که فارابی مسأله امام خانه‌نشین شده را از گفته فیلسوفان یونان نقل می‌کند.

**عین القضاة شعر یک گنوسیست تند دیگر را نیز بی‌نام گوینده نقل کرده است:**

خدایا بلا و فتنه از تو است --- و لیکن کس نمی‌آرد چخیدن

این شعر که در (نامه‌ها، ج ۲، ص ۷-۸) در یک قطعه پنج بیتی و در تمهیدات (بند ۲۴۶، ص ۱۸۹) شش بیتی دیده می‌شود، در دیوان ناصر خسرو، تحقیق نصرالله تقوی، ص ۳۶۴ - ۳۶۸ در ۸۷ بیت آمده است؛ لیکن متاسفانه در چاپ تحقیق مینوی و محقق، شاید با استدلال ناموجه دور بودن از اندیشه‌های مذهبی ناصر خسرو حذف شده است.<sup>۲</sup>

عین القضاة هفت بیت از بحر رمل با ردیف «استی» را نیز در (نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵) و هشتمین بیت آن را در (نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۱۹، س ۸) آورده است. این نیز بخشی از یک قصیدت است که در دیوان ناصر خسرو، تحقیق نصرالله تقوی، برگه ۴۴۰ - ۴۴۱ آمده است.

مرشدی گفته است: ... تربتش در میانه است، اگر رستی زیارتش کن و ما را به دعا یاد دار. و هم او گفت: «... کلامی فیک تقدیس...». (نامه‌ها، ج ۲، برگه ۴۶۶، بند ۷۲۶) چنان که می‌بینیم قاضی شعر حلاج و عبارت «طواسین» او را به نام عارفی گمنام می‌آورد و قبرش را در میانه نشان می‌دهد. آیا می‌توان تصور کرد که عین القضاة، حلاج و طواسین را نمی‌شناخت؟ این درست همانند آن است که فارابی مسأله امام خانه‌نشین شده را از گفته فیلسوفان یونان نقل می‌کند. عین القضاة شعر یک گنوسیست تند دیگر را نیز بی‌نام گوینده نقل کرده است: خدایا بلا و فتنه از تو است --- و لیکن کس نمی‌آرد چخیدن. این شعر که در (نامه‌ها، ج ۲، برگه ۷-۸) در یک قطعه پنج بیتی و در تمهیدات (بند ۲۴۶، برگه ۱۸۹) شش بیتی دیده می‌شود، در دیوان ناصر خسرو (پژوهش تقوی، برگه ۳۶۴ - ۳۶۸) در ۸۷ بیت آمده است؛ لیکن متاسفانه در چاپ مینوی - محقق با استدلال شاید ناموجه دور بودن از اندیشه‌های مذهبی ناصر خسرو حذف شده است.

<sup>۱</sup> نامه‌های عین القضاة، ج ۲، برگه ۴۶۶، بند ۷۲۶.

<sup>۲</sup> جابه‌جایی متن مقاله از [تربش در میانه است... و هم او گفت... ناصر خسرو حذف شده است]. نک: دو شخصیتی ادیبان در دو زبان.

## قاضی از سنایی نیز یک مصرع بدون نام شاعر آورده است:

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی<sup>۱</sup> (نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۹، س ۵)، دو بیت دیگر دنباله آن را نیز در (نامه‌ها، ج ۲، ص ۵۰) می‌بینیم که در آن جا نیز نام شاعر تنها در نسخه N آمده است و در چهار نسخه P, M, L, K بی‌نام شاعر است.

## ج: دو شخصیتی ادیبان در دو زبان

از سده پنجم به بعد نگارش مطالب تند عرفانی به زبان فارسی هم آسان‌تر و هم از خطر دورتر می‌بود؛ زیرا که دستگاه عربی بغداد کمتر و دیرتر از مضامین نوشته‌های فارسی آگاهی می‌یافت. از این رو، یک مطلب که در یک متن عربی کفر؛ یا دستکم «شطح»<sup>۲</sup> به شمار می‌آمد، در متن فارسی به دور از ترس؛ یا با اندکی پرده‌پوشی، گنجانیده می‌شد، مثلاً غزالی در کتب فارسی خود گنوسیست‌تر از متون عربی خود وی است.

هم چنین است آثار ابن‌سینا و خواجه عبدالله انصاری، فخر رازی و دیگران، مطالب گنوسیستی و عرفانی حاد ایشان در متون فارسی بیش از عربی است، چه برای احراز حق بقا و توجیه مشروعیت خود، آثارشان کمتر به لقب تحقیرآمیز «شطح» نیاز داشت.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> Z: دیوان اشعار سنایی، قصاید، قصیده ۱۹۸:

دلا تا کی درین زندان فریب این و آن بینی  
جهانی کاندرو هر دل که یابی پادشا یابی  
درو گر جامه‌ای دوزی ز فضلش آستین یابی

<sup>۲</sup> Z: جابه‌جایی متن مقاله از [تریش در میانه است... و هم او گفت... ناصر خسرو حذف شده است]. نک: دو شخصیتی ادیبان در دو زبان.

<sup>۳</sup> افزودن از نامه‌های عین القضاة: + [امروز نیز یک اسلام‌شناس خارجی، وقتی می‌تواند، آگاهی بالایی در عرفان و گنوسیزم اسلامی به دست آورد که زبان فارسی را خوب بشناسد؛ البته باید به یاد داشت که همین مصونیت پدیدآمده در زبان فارسی پس از سده ۴هـ، نتیجه مقاومت ایرانیان و کاستن از قدرت فرمانروایان عرب با قدرت رسیدن بویه‌بیان بوده است. کتاب‌های فارسی پیش از این زمان، چه همراه با دیدگاه‌های گنوسیستی

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- احوال و آثار عین القضاة، رحیم فرمنش، تهران، ۱۳۳۸ خ.
- احیاء علوم الدین، محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، ۱۳۵۱ خ.
- الاضحویة فی المعاد، ابوعلی ابن سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، تحقیق سلیمان دنیا، ۱۹۹۴.
- بهارستان؛ یا روضة الاخیار و تحفة الابرار، نورالدین عبدالرحمان فرزند احمد جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ق)، وین، ۱۸۴۶؛ افسست تهران، ۱۳۴۰ خ.
- بیان الادیان، ابوالمعالی محمد فرزند نعمت فرزند عبیدالله بلخی (د: پس از ۴۸۵ ق)، به کوشش شارل شفر، ۱۸۸۳، سپس عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲ خ.
- شرح زبدة الحقایق المعروف به شرح تمهیدات، محمد فرزند یوسف گیسودراز، چاپ حافظ سیدعطا حسین، حیدرآباد دکن ۱۳۶۴ ق.
- البیان و التبیین؛ یا البیان و التبیان، جاحظ بصری عمرو فرزند بحر (۱۶۰ - ۲۵۵ ق)، المطبعة العلمية القاهرة، ۱۳۱۱ ق؛ چ ۱۹۶۱ م.
- تفسیر فارسی قرآن، ابوعلی جُبائی، محمد فرزند عبدالوهاب (۲۳۵ - ۳۰۳ ق / ۸۴۹ / ۹۱۵ م) نک: آدام متز، ج ۱، ۳۷۲.
- تفسیر فارسی قرآن، موسی بن سیار اسواری، مفسر سده ۳ هـ / ۹ م.

و چه جز آن، مانند تفسیر فارسی قرآن نگاشته بوعلی جُبائی، محمد فرزند عبدالوهاب (۲۳۵ - ۳۰۳ ق / ۸۴۹ / ۹۱۵ م) نک: آدام متز، ج ۱، ص ۳۷۲ و تفسیر فارسی موسی بن سیار اسواری، مفسر سده ۳ هـ / ۹ م (جاحظ، البیان و التبیین، ج ۱، ص ۳۶۸، چ ۱۹۶۱) در دست نیست.].



تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، آدام متز، شرکت چاپ و نشر بین الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

تورات

تمهیدات، عین القضاة همدانی، عبدالله فرزند محمد (د: ۵۲۵ق)، عقیف عسیران، تهران، ۱۳۴۱خ.  
طبقات أعلام الشيعة، حقائق الراهنة في أعيان المائة الثامنة، شيخ آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی‌نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان ۱۹۷۵م.

خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، چ اقبال، ص ۲۵۱؛ چاپ طهوری، تهران، ۱۳۵۷خ.  
دیوان حافظ.

دیوان حلاج.

دیوان سنایی غزنوی.

دیوان ناصر خسرو، تصحیح نصرالله تقوی، مقدمه حسن تقی‌زاده، تهران، ۱۳۴۸خ.

دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۵خ.

الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الخامس عشر، صابون - عیون، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳خ / ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۵م.

الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السادس عشر، غارات - قائد، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۵خ / ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.

الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء التاسع عشر، المآب - المجاهدات، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۸خ / ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.

الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الحادي والعشرون، المستبین - المقالة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۱خ / ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م؛

رسائل اخوان الصفا، رونویس کننده محمدعلی کشکول فرزند محمد اسماعیل شیرازی، هند، هفتم فوریه ۱۸۸۴م.

زاد المسافرین، ناصر خسرو دهلوی، برلین، ۱۹۴۱ م.

شرح شطحیات، شیخ شطاح روزبهان بقلی فرزند ابونصر (۵۲۲ - ۶۰۶ ق)، تصحیح هانری کوربن، تهران، ۱۳۴۴ خ.

شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان، عین‌القضات (ک: ۵۲۵ ق)، به کوشش عقیف عسیران، تهران، ۱۳۸۲ ق

۱۹۶۲ م.

عرفان و فلسفه، والتر استیس (۱۸۸۶ - ۱۹۶۷)، پژوهش و برگردان بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات سروش، تهران،

۱۳۶۱ خ.

عین‌القضات همدانی و نامه‌های او، دکتر علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، به مناسبت سالگرد وفات دکتر خانلری،

مجله چیستا، سال نهم، شماره ۲ و ۳، آبان و آذر ۱۳۷۰، شماره ردیف ۸۲ و ۸۳، برگه ۱۹۵ - ۲۰۱.

لغت‌نامه دهخدا

الفحص، یحیی بن سعید (۶۰۱ - ۶۸۹ ق / ۱۲۰۵ - ۱۲۹۰ م)، استاد علامه حلی.

مجله چیستا، سال نهم، شماره ۲ و ۳، آبان و آذر ۱۳۷۰، شماره ردیف ۸۲ و ۸۳، برگه ۱۹۵ - ۲۰۱، عین‌القضات همدانی

و نامه‌های او، دکتر علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، به مناسبت سالگرد وفات دکتر خانلری.

نامه‌های عین‌القضات، علی‌نقی منزوی، جلد یکم، عقیف عسیران، بیروت، ۱۹۶۹ م، سپس تهران، انتشارات اساطیر،

۱۳۷۷ خ.

نامه‌های عین‌القضات، علی‌نقی منزوی، جلد دوم، عقیف عسیران، بیروت، ۱۹۷۲ م، سپس تهران، انتشارات اساطیر،

۱۳۷۷ خ.

نامه‌های عین‌القضات، علی‌نقی منزوی، جلد سوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ خ.